

ارکان معنای زندگی از منظر علامه مصباح یزدی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۱

سیدمرتضی سجادی^۱

مجتبی آخوندی^۲

چکیده

بشر امروز هر چند که در دنیای مدرن، به دستاوردهای بزرگی رسیده است، اما هنوز راهی برای درمان قطعی رنج حاصل از زندگی در این دنیا، به دست نیاورده است. وجود مرگ، امراض، فقر، تبعیض، مصائب و بلاها و... از جمله عواملی است که انسان را به بحران معنا دچار می‌کند. در این پژوهش به ارکان معنای زندگی پرداخته و بیان شده است که معنای زندگی، چهار رکن دارد که خلل در هر یک از این ارکان، باعث ایجاد خلل در معنای زندگی خواهد شد. به طور خلاصه این چهار رکن عبارتند از: شناخت وضعیت موجود، شناخت وضعیت مطلوب، راه رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب و چگونگی حرکت در راه رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب. این چهار رکن که از تعریف معنای زندگی اخذ شده، از منظر علامه مصباح یزدی مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت این نتیجه دست آمد که در نگاه ایشان، همه انسان‌ها در وضع موجود خویش، «به دنبال خوشبختی و لذت» هستند و وضع مطلوب، دستیابی به لذت پایدار است که در قرآن به سعادت تعبیر شده است و مصداق آن، «الله در ساحت زندگی اخروی» است؛ هرچند ممکن است فردی، به خطا مصداق دیگری را برگزیند. مسیر حرکت انسان، دنیا و تنها راهنمای آگاه به پیچ و خم مسیر و هدف، امام معصوم (علیه السلام) است؛ بنابراین، زندگی، زمانی معنا دار خواهد شد که انسان با آگاهی به این ارکان، در مسیر کسب لذت پایدار، قدم بردارد. روش تحقیق در این پژوهش تحلیلی توصیفی بوده و از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: معنای زندگی، ارکان معنا، مصباح یزدی، هدف زندگی، لذت‌گرایی.

۱. کارشناسی موسسه امام خمینی و سطح سه حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول): eshraq72@gmail.com

۲. دانش آموخته دکتری موسسه آموزش عالی علوم انسانی اسلامی جامعه المصطفی: ahali7906@gmail.com

بیان مسئله و پیشینه بحث

معنای زندگی،^۱ اصطلاحی است که معانی مختلفی برای آن در نظر گرفته شده است. برخی آن را پاسخ به این پرسش دانسته‌اند که اساساً آیا زندگی در این دنیا هدفی دارد یا خیر و اگر دارد این هدف چیست؟ برخی آن را پاسخ به این سوال دانسته‌اند که آیا زندگی در این دنیا ارزش زیستن دارد یا خیر؟

سوال از معنای زندگی، اندیشمندان زیادی را به خود مشغول کرده است تا در چهارچوب تفکرات خود، معناداری یا بی‌معنایی زندگی انسان را تبیین و تفسیر کنند. فیلسوفان اگزیستانسیالیسم^۲ در غرب که مهمترین دغدغه خود را وجود انسان می‌دانند، تلاش کرده‌اند تا برای انسان در بحرانی به نام زندگی، معنایی دست و پا کنند که او را از تحیر نجات دهد. فیلسوفانی مانند کرکگور،^۳ عقل را به زباله‌دان معرفت، پرتاب کرده و به ایمان‌گرایی افراطی معتقد شده‌اند (Kierkegaard, 1983: 62) و یا همچون سارتر،^۴ راه تفریط در پیش گرفتند و الحاد را برگزیدند (Sartre, 1992: 686) وجود «مرگ» یکی از عواملی است که زندگی و لذت‌های زندگی انسان را به رنج تبدیل می‌کند. برخی اندیشمندان نیز، یکی از عظیم‌ترین و اصلی‌ترین فواید دین را تبیین معنای زندگی در جهت تأمین جاودانگی و ابدیت انسان می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴۵).

علامه مصباح یزدی یکی از متفکرین اسلامی بود که با تبیین ساده مطالب عمیق دینی، مردم را به دین دعوت می‌کرد. یکی از ابتکارات ایشان تبیین دین بر اساس لذت‌گرایی است. ایشان هدف همه انسان‌ها را کسب لذت و دستیابی به خوشبختی می‌دانست و «الله» را تنها

1. Meaning of life.
2. Existentialism.
3. Soren Kierkegaard.
4. Jean-Paul Charles Aymard Sartre.

مصدیقی که قرب به آن، لذت پایدار در عالی‌ترین درجه کیفیت را نتیجه می‌دهد. در این مقاله، نگارنده بر آن است که ارکان معنای زندگی را بر اساس اندیشه علامه مصباح یزدی تبیین کند.

تمایز و نوآوری این پژوهش، عبارت است از بررسی ارکان معنا در چهار رکن که چهارچوب بررسی معنای زندگی را مشخص می‌نماید. تبیین معنای زندگی بر اساس لذت‌گرایی در اندیشه علامه مصباح یزدی نیز از دیگر نوآوری‌های این پژوهش می‌باشد. در نهایت نیز تعیین مصداق لذت اتم و اکمل در مقابل کسانی مثل بنتام و میل که لذت را به عنوان هدف مطرح کرده است، ولی مصداق دقیقی از آن را مشخص نکرده‌اند و نقد نظریه آنها نوآوری دیگری در این پژوهش می‌باشد.

در غرب مکاتب مختلفی همچون نهیلیسم، مارکسیسم، اگزیستانسیالیسم الهی و الحادی و ... به معنای زندگی پرداخته‌اند.

کتاب معنای زندگی، تاملی بر دیدگاه دین و مکاتب بشری (بیات، محمدرضا، ۱۳۹۰)، معنای زندگی، مجموعه مقالات (پویا، اعظم، ۱۳۸۶)، فلسفه و معنای زندگی (آزاده، محمد، ۱۳۹۰) و همین‌طور درس‌گفتار معنای زندگی (ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۲) از جمله آثاری است که در این زمینه نگاشته شده است.

مقاله معنای معنای زندگی (علیزمانی، عباس، ۱۳۸۶)، فلسفه معنای زندگی از منظر اسلام (شرقی، محمدرضا، ۱۳۸۸)، مرگ و معنای زندگی (علیزمانی، عباس، ۱۳۹۲)، فلسفه و معنای زندگی (سخنرانی ملکیان، مصطفی، ۱۳۹۴)، پایان‌نامه بررسی تطبیقی معنای زندگی از منظر سورن کرکگور و علامه طباطبایی (سجادی، ۱۳۹۸) و ... نیز از جمله پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه است.

در این نوشتار، نگارنده با روش تحلیلی توصیفی به تبیین ارکان معنای زندگی در اندیشه علامه مصباح یزدی پرداخته است.

دیدگاه‌ها در باب معنای زندگی

معانی مختلفی برای واژه «معنا» در اصطلاح «معنای زندگی» برشمرده‌اند. هر اندیشمندی بنا به مکتب و دیدگاه خود، به معنای خاصی از آن نظر می‌کند. برخی از این معانی عبارت‌اند از:

هدف

گاهی «معنای زندگی» به معنی «هدف زندگی» است. منظور از معنای زندگی نیز، یعنی انسان برای مجموعه عمر خود، از تولد تا مرگ، باید چه هدفی داشته باشد؟ و اگر قائل به مخلوق بودن انسان باشیم، می‌توان پرسید که هدف خالق، از آفرینش و به طور اخص، آفرینش انسان یا «من»، چه بوده است؟ این معادل، در حقیقت با معنای لغوی کلمه «معنا» یکی است.

نکته قابل توجه آنکه، هدف برای موجوداتی قابل تصور است که دارای علم و اراده باشند. اما چون زندگی، وجود مستقلی نیست که دارای اراده و علم باشد؛ بنابراین، در این تعبیر، منظور، هدف صاحب زندگی از زندگی است یا هدف کسی که زندگی را به صاحب زندگی بخشیده است.

نقد

نباید معنای زندگی را با هدف زندگی خلط کرد. خواه اهداف خود فرد باشد یا اهداف الهی (ملکیان، ۱۳۸۲: ۱۹)؛ زیرا یکی دانستن هدف و معنا باعث می‌شود امر ارزشمند،

تبدیل به ابزار محض شود. مقاصد و اهداف از اجزای مقوم معنای زندگی می‌تواند باشد، ولی معنا غیر از هدف است (Pojman, 1999: 537). هدف را نیز می‌توان ابزاری برای جهت دادن به کارهای انسان در نظر گرفت و آنچه واجد ارزش ابزاری است، در حقیقت تهی از ارزش است؛ بنابراین، اهداف چیزی جز ابزار برای بهبود فعالیت‌های ما در زندگی نیستند؛ حتی اگر آن اهداف الهی باشند؛ یعنی اگر خدا برای ما مقصود و هدفی در نظر گرفته باشد، این مقصود و هدف، خود معنای زندگی نیست؛ بنابراین، هدف ابزاری مهم برای معنادار کردن زندگی است اما هدف، معنا نیست (Thomson, 2010: 48-55).

خوشحال و شاد بودن^۱

عده‌ای معنای زندگی را «لذت» یا «ارضای امیال خود» دانسته‌اند. نظریه لذت^۲ که ریشه در یونان باستان دارد، بر آن است که زندگی شاد همان زندگی معنادار است. لذت‌گرایان معتقدند که یک زندگی معنادار، احساس لذت در آن حداکثری و احساس درد و رنج حداقلی باشد.^۳ فایده‌باورانی مثل بنتام^۴ و میل^۵ از شاخص‌ترین متفکرانی هستند که به این دیدگاه ملتزم بوده‌اند. (Bentham, 2009: 1) بنتام معتقد است انسان رنج و لذت را احساس می‌کند و نیاز به بحث فلسفی ندارد. (Mill, 1998: 55-57).

نقد

رابرت نوزیک^۶ معتقد است که زندگی را از منظر نظریه لذت دیدن، ارزش‌های موجود

1 . Happiness.
 2 . Hedonism.
 3 . <https://plato.stanford.edu/entries/hedonism/>.
 4. Jeremy Bentham.
 5. John Stuart Mill.
 6. Robert Nozick.

در زندگی را به ارزش‌های ابزاری تبدیل می‌کند. ارزش ابزاری نیز در حقیقت ارزش نیست؛ بلکه وسیله‌ای است برای کسب لذت بیشتر. در حقیقت این نظریه، زندگی را به ابزاری پردردسر، پرهزینه و غیر ضروری تبدیل می‌کند (Nozick, 2013: 264). احساس خوشحالی و شادی جزئی از یک زندگی خوب است، اما همه آن نیست. گاهی فرد برای داشتن زندگی بهتر مجبور است میل خود را تغییر دهد. (Thomson, 2010: 69-74)

کارکرد

به معنای نتیجه و اثری است که سازگاری ساختار معین یا اجزای آن را با شرایط لازم محیط فراهم می‌کند (گولد و کولب، ۱۳۹۲: ۶۷۹)؛ بنابراین، معادل، منظور از معنای زندگی این است که بر مجموعه عمر انسان، از تولد تا مرگ، چه کارکرد، فایده، نتیجه و اثری مترتب است که اگر نبود، خللی در عالم بوجود می‌آمد. کارکرد را به خلاف هدف، می‌توان به موجوداتی که دارای علم و اراده نیستند، نیز نسبت داد (ملکیان، ۱۳۸۹: ۱۹).

نقد

نظریه‌های کارکرد زندگی در حقیقت تفسیری از نقش و فایده هر فرد در تحقق اهدافی است که باید برای خود در زندگی در نظر داشته باشند؛ بنابراین، سوال از هدف مقدم بر سوال در مورد کارکرد زندگی است. شاید به همین دلیل، برخی فیلسوفان تحلیلی، «کارکرد» را از معانی «معنا» به حساب نیاورده و آن را ذیل «هدف» بررسی کرده‌اند (بیات، ۱۳۹۰: ۶۸-۶۹).

ارزش

اگر این معادل را مطمح نظر قرار دهیم، معنای زندگی، سوال از ارزش، اهمیت و اعتبار

آن است (Quinn, 2000: 53-68).

نقد

ارزش‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

ابزاری: چیزی ارزش ابزاری دارد که به خودی خود ارزشمند نیست. مثل پول که ارزش آن به خاطر چیزی است که به واسطه آن بدست می‌آوریم.

غیرابزاری یا مستقل: فی نفسه و به خودی خود با ارزش باشد. برخی خوشحالی را برای آن مثال زده‌اند و آن را فی نفسه ارزشمند دانسته‌اند (Edwards, 2000: 472).

رفتار هدفمند در فرایند زندگی

اظهار ناراحتی شخص از پوچی زندگی، نتیجه نداشتن یک فرایند هدفمند مناسب از نوع صحیح^۱ در زندگی است (Thomson, 2010: 54). به اعتقاد نگارنده برای معنای زندگی، این تعریف از سایر معانی، رساتر و کامل‌تر است. بنا براین تفسیر، معنای زندگی به رفتار هدفمند در فرایندی که منجر به هدف خواهد شد، اطلاق می‌شود که چهار رکن مهم را در خود جای می‌دهد:

شکل ۱

شناخت وضع موجود
(به دنبال معنا)

شناخت فرایند حرکت انسان از وضع موجود به سمت وضع مطلوب (هدف)
نهایی خوشبخت‌کننده

الف: شناخت وضع موجود یعنی شناخت خلاءها و نیازهایی که فرد را دچار چالش معنا در زندگی کرده است و همین‌طور شناخت استعدادها و امکانات درونی که هر فرد یا نوع انسان دارد. (کجا هستم)

1 . Enough goal-directed processes of the right kind.

ب: شناخت وضع مطلوب؛ یعنی شناخت وضعیتی از فرد که در آن، فرد احساس پوچی یا تنفر از خود یا زندگی نکند. (کجا بروم؟)

ج: شناخت طریق و فرآیند صحیح رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب. (در کدام مسیر و با کدام راهنما)

د: رفتار صحیح بر اساس فرآیند و هدف (چگونه)

ارکان معنای زندگی

با توجه به آنچه بیان شد، تفسیر پنجم از معنای زندگی کامل‌ترین تفسیر است که دارای ۴ رکن اصلی می‌باشد و بحران معنا، زمانی اتفاق خواهد افتاد که در یکی از این چهار رکن، خللی ایجاد شود. برخی ارکان معنای زندگی، مولفه‌های شناختی و برخی مولفه‌های رفتاری است. همان‌گونه که گذشت، «شناخت وضع موجود»، «شناخت وضع مطلوب» و «شناخت فرآیند رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب» مولفه‌های شناختی و «رفتار صحیح بر اساس فرآیند و هدف» که ناظر به انجام کارهایی است که برای رسیدن به هدف مطلوب، ضروری است و اجتناب از رفتاری که فرد را از رسیدن به هدف باز می‌دارد، مولفه رفتاری است.

با توجه به مولفه‌های شناختی، حقیقتی غایی در عالم هستی وجود دارد که باید این حقیقت به عنوان هدف نهایی شناخته شود و پس از شناخت با توجه به مولفه رفتاری باید «انتخاب» شود تا با شناخت و اراده معنای زندگی محقق شود.

بحران معنا

علامه مصباح یزدی، مهمترین عامل پوچی و بحران معنا را «ترس از مرگ» می‌داند که منشأ اضطراب، تزلزل و نگرانی، بیماری‌های گوناگون روانی و در نهایت پوچی و خودکشی و پناه بردن به مواد مخدر یا مسکرات است. علت این ترس نیز تحلیل نادرست از مرگ و دنیای پس از مرگ است.^۱ علامه مصباح یزدی معتقد است، اگر انسان در زندگی عادی، لذتی نمی‌برد، بدان جهت است که توجهی به خویشتن ندارد و بیشتر توجه انسان، به امور بیرونی است که او را تحت تاثیر قرار می‌دهد. این عدم توجه به خویشتن و توجه به امور بیرونی، شروع بحران معناست. انسان در حالت عادی باید از خویشتن لذت ببرد؛ چرا که ذات هر شخص، برای آن شخص محبوب‌تر است.^۲

رکن اول: شناخت وضع موجود

منظور از وضع موجود، وضع موجود «من» است. از نگاه علامه مصباح، شناخت خویشتن خویش، موضوعی است که تا به آن پرداخته نشود، به معنای زندگی دست نخواهیم یافت؛^۳ چرا که همانگونه که اشاره شد، انسان ذاتاً به دنبال لذت است و همه لذات نیز پرتوی از لذت از خویشتن است.^۴

تحلیل «من موجود»، خودشناسی را رقم می‌زند که به واسطه آن، باید هر فرد با شناخت درون خویش، از وضعیت موجود خود آگاه شود تا ریشه همه دردهایی که منجر به پوچی و بی‌معنایی زندگی می‌شود را به راحتی درک کند. از نگاه علامه مصباح یزدی، هدف زندگی

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۲. مصباح یزدی، محمدتقی، به سوی خودسازی، ص ۹۱.

۳. مصباح یزدی، محمدتقی، انسان‌شناسی (معارف قرآن ۳)، ص ۳۱۷-۳۲۰.

۴. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۱۶۹.

لذت بردن و در لذت ماندن است. پس ۱. نداشتن هدف لذت بخش یا داشتن «هدف ناقص^۱» باعث «نومیدی از خویشتن»^۲ و در نهایت پوچی و بی معنایی زندگی می شود؛^۳ ۲. گاهی نیز به خاطر «عدم شناخت صحیح یا کامل از خود»، انتخاب «هدف غلط» باعث پوچی و بی معنایی می شود؛^۳ ۳. گاهی فرد، خود را خوب شناخته است، هدف لذت بخش پایدار را نیز انتخاب کرده است، اما مسیر حرکت و راهنمای مسیر به سمت هدف را گم می کند. در این صورت نیز پوچی، گریبان گیر فرد خواهد شد.^۴ ۴. گاهی نیز شناخت از خود، هدف و راهنمای مسیر، درست است اما فرد، سعی و تلاشی برای انجام آنچه می داند صورت نمی دهد و در مسیر به سمت هدف لذت بخش قدم بر نمی دارد.^۵

خودشناسی

معنای زندگی هر فرد تا حدود زیادی، به نگرش وی به خود و تعریفی که از خود ارائه می کند، دارد. سردرگمی در کارها و فعالیت های روزانه نشان از این دارد که آگاهی به وضع موجود خویش، وجود ندارد؛ بنابراین، اولین مرحله «توجه به خویش» است، حال با برخی ویژگی هایی از خود که باعث بحران معنا در زندگی می شوند، آشنا شویم.

۱. هدف ناقص هدفی است که لذت بخش است، ولی لذت آن محدود و همراه با رنج است.

۲. کرنگور نیز «نومیدی از خویشتن» را ریشه همه نومیدی ها و نومیدی را نقطه شروع بحران زندگی، افسردگی، اضطراب و خودکشی می دانست.

۳. مصباح یزدی، محمدتقی، انسان سازی در قرآن، ص ۳۲.

۴. مصباح یزدی، محمدتقی، راه و راهنماشناسی در قرآن، ص ۱۰۳-۱۱۰.

۵. مصباح یزدی، محمدتقی، انسان سازی در قرآن، ص ۳۴-۳۶.

ویژگی اول: از بیشتر و بهتر طلبی تا بی‌نهایت طلبی

بیشتر و بهتر طلبی یکی از ویژگی‌هایی است که هر فردی می‌تواند با توجه به خویشتن خویش، این میل را در درون خود بیابد. برخی از دانشمندان این میل را «کمال‌خواهی» می‌نامند و آن را ناشی از «حب نفس» که اصلی‌ترین گرایش در هر انسان است، می‌دانند.^۱

حس قدرت طلبی در انسان تا بی‌نهایت متوقف نمی‌شود و به رکود نمی‌رسد؛ بلکه، هر زمان که زمینه جدیدی برای کسب قدرت و قدرت‌نمایی کشف کند و از یک قدرت نایافته آگاهی یابد که امکان دسترسی به آن برایش حاصل باشد، میل به قدرت، او را به تلاش‌های جدیدی برای دست یافتن به آن وادار خواهد کرد.^۲

ویژگی دوم: میل به بقا

یکی از بزرگترین تهدیدکننده‌های معنای زندگی، وجود مرگ در زندگی دنیاست. هر انسانی پس از گذشت مدتی از عمرش، «حتماً» مرگ را تجربه خواهد کرد. آنان که مرگ را پایان هستی خویش می‌دانند، در اثر مرگ‌اندیشی، سراسر وجودشان را، اضطراب در برمی‌گیرد؛ بنابراین، برخی متفکرین همچون کامو، مسئله مرگ و حتی خودکشی را مهم‌ترین سوال فلسفه می‌دانند (کامو، ۱۳۴۹: ۹۱). حال باید پرسید چرا توجه به مرگ و مرگ‌اندیشی این قابلیت را دارد که معنای زندگی بشر را تبدیل به پوچی و سراب کند؟

جواب در وجود هر فردی نهفته است که با توجه به خویشتن خویش می‌تواند آن را بیابد. «میل به بقا» لازمه طبیعی حب ذات است؛ بنابراین، می‌توان گفت که طبیعی‌ترین

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۴۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۰۹-۱۱۰.

اثری که بر حب ذات مترتب می‌شود حب بقاست و هر انسانی بالفطره این میل را دارد و برای تهدید این میل، نیستی و مرگ کافی است تا امید به جاودانگی را تبدیل به سرابی از زندگی که پایان آن نیستی و نابودی است، کند.^۱ برخی آیات قرآن نیز وجود این میل در انسان را تایید می‌کند. در سوره طه، یکی از وسوسه‌های شیطان برای فریب آدم، خلود آدم پس از تناول میوه ممنوعه معرفی شده است.

و شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدم! آیا می‌خواهی تو را به درخت زندگی جاوید راهنمایی کنم؟^۲

مسلم است که اگر میل به جاودانگی و خلود در آدم وجود نداشت، ابلیس چنین فریبی را به کار نمی‌بست.^۳

برخی آیات نیز با مقایسه دنیا و آخرت، بقای بیشتر را در حیات اخروی می‌داند. چنین توجه دانی برای افرادی موثر واقع می‌شود که در وجود خود میل به بقا را دیده‌اند، اما مصداق آن را نمی‌دانند.^۴

بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى؛^۵

بنابراین، در رکن اول، هر فرد با توجه کردن به وجود خویش، به این آگاهی می‌رسد که دو گرایش عمده (کمال‌خواهی و میل به بقا) در وجودش نهفته است که تعیین مصداق برای ارضای این دو نیاز، به رفتار انسان جهت می‌دهد. تعیین مصداق به معنای پاسخ به این دو

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. طه، ۱۲۰.

۳. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۴. همان، ص ۱۳۷-۱۳۷.

۵. اعلی، ۱۶-۱۷.

سوال است که «کدام هدف می‌تواند کمال نهایی من باشد؟» و «کدام هدف می‌تواند بقای من را تضمین کند تا با پایان زندگی دنیوی (مرگ)، فانی نشوم؟»

دستیابی به لذت، سعادت و خوشبختی

در نگاه علامه مصباح، هر نظام اخلاقی به سه اصل موضوعی پایبند است.

۱. انسان، مختار است.

۲. هر فرد از انسان، در افعال اختیاری خود هدفی را دنبال می‌کند که دارای مطلوبیت ذاتی است.

۳. یگانه راه وصول به آن هدف انجام افعال اخلاقی خواهد بود؛ یعنی، در حقیقت، این افعال اختیاری هستند که موجب سعادت یا شقاوت انسان می‌شوند و جز از این طریق، کسی به سعادت یا شقاوت نمی‌رسد.

البته ممکن است یک نظام اخلاقی به طور مستقیم و در ظاهر، توجهی به این سه اصل نداشته باشند اما با تحلیل هر کدام از آنها، می‌توان دریافت که این اصول به صورت ارتکازی و اجمالی مورد توجه این نظام‌ها بوده و هست.^۱

با توجه به این اصول، علامه مصباح معتقد است که اختلاف اساسی نظام‌های اخلاقی بیشتر به مصادیق سعادت و خوشبختی مربوط می‌شود تا مفهوم کلی خوشبختی.

سعادت، فلاح، فوز و امثال آن چون مطلوبیت ذاتی دارند، نمی‌توان آن را به چیزی دیگری تعلیل و در پرتو مطلوبیت هدف دیگری توجیه نمود. از کارگر، می‌توان پرسید چرا کار می‌کند؟ ولی، دیگر در اینجا نمی‌توان از وی پرسید که چرا می‌خواهد لذت ببرد؟ زیرا

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۹۱.

لذت خود بخود مطلوب انسان و خواسته اوست و نه تنها انسان بلکه هر موجود ذی‌شعور، طالب لذت خویش می‌باشد و انسان با علم حضوری و شهودی، این حقیقت را درک می‌کند.^۱

بنابراین، همه نظام‌های اخلاقی با در نظر گرفتن این خواسته فطری بشر، به ارائه تئوری‌های خوشبختی پرداخته‌اند و اختلاف میان نظام‌های گوناگون اخلاقی، متوجه تشخیص مصداق خوشبختی است.

رکن دوم: شناخت وضع مطلوب (مصداق سعادت)

در نگاه علامه مصباح، سعادت یک مفهوم انتزاعی است که منشاء انتزاع این مفهوم، «دوام و شدت لذت» است؛^۲ بنابراین، انسان به دنبال سعادت است؛ یعنی به دنبال «لذت پایدار در عالی‌ترین کیفیت» یا «لذت بی‌نهایت» است و اگر میسر نشد، دوام و شدت آن نسبی خواهد بود؛ بنابراین، درست است که وضع مطلوب هر فرد نسبت به فرد دیگر متفاوت است اما تفاوت به صورت تشکیکی و سلسله مراتبی است^۳ و این مطلوب، قابلیت استمرار تا بی‌نهایت را دارد.

الله، تنها بی‌نهایت هستی (مصداق سعادت)

افرادی که به دنبال ثروت یا قدرت یا علم یا زیبایی خود هستند و در رسیدن به هرچه

۱. همان، ص ۳۰-۳۱.

۲. همان، ص ۹۲.

۳. مثلاً در کسب لذت ثروت، ممکن است یکی به داشتن روزی ۲۰۰ هزار تومان راضی باشد و دیگری با داشتن روزی ۲ میلیون تومان هم راضی نباشد و باز هم بیشتر بخواهد. این طلب ثروت برای انسان می‌تواند تا بی‌نهایت ادامه داشته باشد. کسب قدرت، زیبایی و... نیز همین سلسله مراتب را دارد.

بیشتر از اینها، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند، در حقیقت به دنبال خوشبختی و لذت‌اند. اما چون فقط به یک یا چند جنبه محدود توجه دارند، از بقیه غافل می‌شوند و گاهی در مسیر یافتن مصداق خوشبختی و لذت کامل، ناکام و در نهایت افسرده و نومید می‌شوند. قرآن به زیبایی به این مطلب اشاره می‌کند و در مقایسه متاع دنیوی با متاع اخروی، لذت به دست آمده از آن را بد نمی‌داند؛ بلکه کم می‌داند و در آیه ۳۸ سوره توبه می‌فرماید: «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»؛^۱ یعنی متاع دنیوی، دل انسان را سیر نمی‌کند و تنها یک وجود بی‌نهایت از جمیع جهات است که می‌تواند مصداق لذت پایدار در عالی‌ترین درجه کیفیت باشد.؛ بنابراین، امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْقَلْبُ حَرَمٌ لِلَّهِ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ».

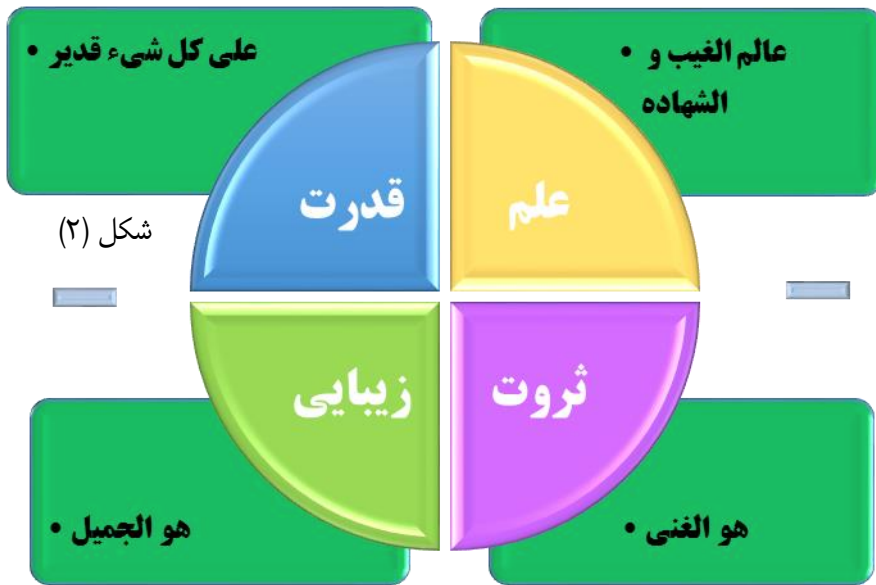
«الله» ذات مستجمع جمیع صفات کمالی است.^۲ به همین خاطر تمامی صفات و اسماء الحسنای خداوند قابلیت وصف «الله» را دارند، ولی «الله» نمی‌تواند صفت یکی از اسماء الحسنی یا صفات الهی قرار گیرد؛ مثلاً «الله الرحمن الرحیم» و «رحم الله، علم الله و رزق الله» صحیح است، ولی هرگز «الرحمن الله» گفته نمی‌شود.^۳

پس عقل بر مبنای فطرت حکم می‌کند که اگر میان لذت‌های زیادی، باید انتخاب کنیم، لذتی را انتخاب کنیم که پایدار و در عالی‌ترین درجه کیفیت باشد. از نظر علامه مصباح، «الله» تنها وجودی است که دارای این ویژگی است.

۱. آیا در مقابل حیات اخروی به حیات دنیا، دل بسته‌اید؟ پس (بدانید که) متاع دنیا در مقابل متاع اخروی بسیار ناچیز است.

۲. مصباح یزدی، محمدتقی، خداشناسی (معارف قرآن)، ص ۳۱.

۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۸.



شکل (۲)

در شکل بالا، صفات زیبایی، علم، قدرت و ثروت تنها به عنوان مثال ذکر شده‌اند؛ چرا که به نظر می‌رسد بشر امروز، بیشترین اقبال را به سوی این معبودها دارد. در نمودار می‌بینیم که الله همه آنچه را که ما می‌خواهیم، دارد. با این تفاوت که عمر لذایذی مثل علم، زیبایی، قدرت و ثروتی که در دنیا وجود دارد، محدود به همین ۷۰ سال دنیاست و پس از آن با مرگ، از بین می‌رود، ولی اولاً آن لذتی که الله به عباد خود می‌دهد، نه محدود به عمر دنیاست و نه مقدار آن کم است. در ضمن هر چه انسان بخواهد و یا نیاز انسان است، ولی نمی‌شناسد به او می‌دهد. علامه مصباح یزدی، الله را به تبعیت از عقل و به تایید قرآن، کامل‌ترین هدف، که قرب به او متضمن سعادت و خوشبختی است، می‌داند و بقیه لذایذ و اهداف مثل خوردن، خوابیدن، ارتباط جنسی و سایر لذایذ کوچک و بزرگ دنیوی، باید ذیل این هدف تعریف و پاسخ داده شوند.

تفاوت مکاتب مختلف لذت‌گرایی با لذت‌گرایی علامه مصباح یزدی

علامه مصباح، یکی از قدیمی‌ترین ملاک‌ها برای تشخیص ارزش‌های اخلاقی را «لذت‌انگاری و خوشی‌گرایی» می‌داند که به صورت لذت‌انگاری روان‌شناختی و لذت‌گرایی اخلاقی وجود داشته و دارد. بر مبنای نظریه اول، مردم در زندگی خود واقعاً به دنبال لذتند، اما لذت‌انگاری اخلاقی، نظریه‌ای است که بر حسب آن، مردم نه تنها در جستجوی لذتند؛ بلکه باید چنین کنند؛ زیرا تنها خوبی، لذت است. آریسمیتوس پرچم‌دار این مکتب است.^۱

فایده‌گرایی^۲ دیگر مکتبی است که به نام جرمی بنتام و جان استوارت میل شناخته می‌شوند. بنتام، خیر را آن چیزی می‌داند که بیشترین لذت را ایجاد می‌کند و شر را از آن چیزی می‌داند که بیشترین درد بدون لذت ایجاد می‌کند.^۳ جرمی بنتام، تلاش زیادی برای از بین بردن دین و ایده دین از ذهن مردم انجام داد.^۴ جان استوارت میل، خوشبختی^۵ را تنها غایت افعال انسان می‌داند.^۶ تفاوت عمده میل با بنتام در استدلال او برای جداسازی کیفی لذت‌هاست. وی میان رضایت و خوشبختی تفاوت قائل شد و لذت‌های فکری و اخلاقی را لذت بالاتر و اشکال فیزیکی لذت را لذات پایین‌تر از لحاظ کیفی قرار داد.^۷

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، قم، ص ۱۴۷-۱۴۸.

2. Utilitarianism.

3. Bentham, Jeremy (2009). An Introduction to the Principles of Morals and Legislation. Dover Philosophical Classics. Dover Publications, pp:1-6.

4. Crimmins, James E. (1986). "Bentham on Religion: Atheism and the Secular Society". Journal of the History of Ideas. University of Pennsylvania Press, p:95.

5. Happiness.

6. Sher, George, (ed. 2001). Utilitarianism and the 1868 Speech on Capital Punishment, by J. S. Mill. Hackett Publishing Co.

7. Mill, John Stuart (1998). Utilitarianism. Crisp, Roger, ed. Oxford University Press. pp. 56-57.

کانت نیز مورد پسند عامه بودن را ملاک ارزشمندی رفتار قرار داد که به حکم عقل عملی است. البته علاوه بر آن، نداشتن انگیزه شخصی، مبتنی بر عواطف نبودن و انجام عمل برای تکلیف نه کسب نتیجه را نیز به عنوان ملاک ارزشمندی بیان کرده است.^۱

علامه مصباح با مباحثات و همراهی با سایر مکاتب فلسفی، بیان می‌کند مجموعه شرایط و معیارهایی که در مکاتب فلسفی گوناگون ذکر شده است، می‌توانند به عنوان معیارهای ارزشی مطرح باشند؛ مثلاً ملاک «لذت بخشی» که تنها معیار ارزش در مکتب لذت‌گرایان است، خود می‌تواند به عنوان یکی از ویژگی‌های نظام ارزشی اسلام مطرح باشد، با این تفاوت که در اندیشه اسلام، در صورت تراحم لذات با یکدیگر، لذتی انتخاب می‌شود که پایدارتر، عمیق‌تر و ماندنی‌تر است.

در ضمن انسان در نگاه علامه مصباح یزدی، پس از مرگ نیز حیاتی دارد و اتفاقاً حیات اصیل همان حیات پس از مرگ است.

نقد دیگری که می‌توان بیان کرد این است که در اندیشه لذت‌گرایانی که دین و حیات پس از مرگ را زیر سوال می‌برند، چگونه اخلاق بدون پشتوانه عدالت الهی، می‌تواند اخلاق در جامعه را تضمین کند؟ اما در دین و اندیشه علامه مصباح یزدی، اخلاق مبتنی بر دین و عدالتی است که ذات خداست و همین‌طور مبتنی بر زندگی اصیل و ابدی پس از مرگ است؛ بنابراین، اخلاق پوچ و بی‌معنا نخواهد شد؛ چرا که در راستای کسب لذتی پایدار و عمیق پس از مرگ است.^۲

علاوه بر این، تفاوت مبنایی میان لذت‌گرایی علامه مصباح و سایر مکاتب لذت‌گرا

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، ص ۱۴۸.

۲. مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه اخلاق، قم، ص ۲۸۲.

وجود دارد. لذت‌گرایی علامه مصباح بر مبنای توحید و در ساحت اخروی است. اما در سایر مکاتب، اومانیسیم، تفکر حاکم است و اومانیسیم انسان‌گرایی در ساحت حیات دنیوی است.

اکنون که دومین رکن معنایابی زندگی یعنی مصداق سعادت و لذت پایدار (وضع مطلوب یا هدف)، از نگاه علامه مصباح یزدی روشن شد، به بررسی سومین رکن معنایابی زندگی یعنی مسیر حرکت و راهنمای مسیر از نگاه علامه مصباح، خواهیم پرداخت.

رکن سوم: شناخت مسیر حرکت و راهنمایان مسیر

دنیا و آخرت

منظور از دنیا، «دل‌بستگی» به امور دنیوی است که مذموم شمرده شده است. دل‌بستگی به این امور باعث می‌شود انسان، مرگ و گذرا بودن این دنیا را فراموش کند و در نتیجه کسب لذت پایدار در عالی‌ترین درجه را فدای رسیدن به لذت‌های محدود دنیوی کند.^۱ در آیاتی همچون «إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا^۲»؛ «تُرِيدُونَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا^۳»؛ «مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا^۴». منظور این است که اراده اصالتاً به دنیا تعلق گرفته است. در حالی که، تعلق گرفتن اراده تبعی به دنیا نه تنها اشکالی ندارد و با اراده آخرت در تعارض نیست؛ بلکه، لازم و ضروری نیز هست و بدون آن نمی‌توان به مقصد و هدف اخروی رسید.^۵

۱. همان.

۲. احزاب، ۲۸.

۳. کهف، ۲۸.

۴. آل عمران، ۱۵۲.

۵. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۰۳.

علامه مصباح یزدی با توجه به مبانی قرآن، انسان‌ها را در برخورد با دنیا به سه دسته

تقسیم می‌کند:



مرگ آغاز زندگی اصیل

عده‌ای پایان این دنیای گذرا را نابودی و پوچی لذت خویش نمی‌دانند؛ بلکه برای آن هدف و مقصدی در نظر می‌گیرند و در این مدت زندگی دنیا، خود را برای رسیدن به آن هدف و مقصد آماده می‌سازند و تمام لذت‌های خود را در راستای رسیدن به آن هدف که

لذتی بالاتر از آن نیست قرار می‌دهند.^۱ افراد آخرت طلب نیز به لذت‌های کوچک قانع نبوده و دنیا را همچون یک باشگاه می‌دانند تا با تمرین و تلاش استعداد بیشتری از خود نشان دهد و در نتیجه درجات بالاتری از لذت را به دست آورد. به همین خاطر در آیه دوم سوره ملک می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ کسی که مرگ و زندگی را آفرید به خاطر اینکه شما را آزمایش کند که کدامتان عملکرد بهتری دارد.» عملکرد بهتر یعنی دلبستگی کمتر به لذات کوچک و زودگذر دنیا، برای رسیدن به لذت ماندگار در عالی‌ترین درجه کیفیت؛ بنابراین، خداوند به روش‌های مختلف به انسان درمورد این دلبستگی، هشدار می‌دهد. گاه با مقایسه دنیا و آخرت و اشاره به کم بودن و نه بد بودن آن.^۲ گاهی با بیان توبیخ و سرزنش برای کسانی که در مقابل آخرت، دنیا را برگزیده‌اند. در آیه ۹۴ از سوره نساء می‌فرماید: تَبْتَغُونَ عَرَصَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ؛ شما دنبال کالاها و خوشی‌ها و منافع دنیایی هستید، اما توجه داشته باشید که نفع‌هایی که خدا در دست دارد، خیلی بیش از این‌هاست.

گاه نیز با اشاره به تعلل در یک واجب، علت آن را حب دنیا دانسته است.^۳ در آیه (...)
 مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ...»^۴ به صراحت اعلام شده است که عده‌ای از انسان‌ها ساحت دنیا را، ساحت زندگی خویش انتخاب کرده‌اند؛ یعنی وجود خویش را فقط در چهارچوب دنیا تعریف کرده و عده‌ای دیگر، ساحت آخرت را برگزیده‌اند و وجود خویش را فراتر از ماده دانسته و خود را متعلق به حیات اخروی و دنیا را مسیر می‌دانند.

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، جرعه‌ای از دریای راز، قم، ص ۲۲۰.

۲. أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ.

۳. سوره توبه، آیات ۴۱-۴۳ و ۴۵ و ۴۹ و ۸۶-۸۷ و ۹۳؛ سوره احزاب، ۱۳.

۴. برخی از شما دنیا را می‌خواهید و برخی خواستار آخرت هستید. آل عمران، ۱۵۲.

مرگ، آغاز زندگی نه پایان آن

اشاره شد که مرگ بزرگترین چالش معنای زندگی برای افرادی است که آن را پایان هستی خویش می‌دانند؛ چرا که با وجود مرگ، یکی از نیازهای اساسی خود یعنی میل به بقا را در معرض تهدید می‌بینند.

قرآن کریم با بیان دو نکته اساسی، این معضل بزرگ را برای افراد حل می‌کند: اول اینکه موت همانند حیات از مخلوقات خداوند است. خداوند تبارک و تعالی در آیه دوم سوره ملک می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ»؛ خداوندی که مرگ و زندگی را خلق کرد. با این بیان، مرگ امری وجودی است که خداوند آن را خلق کرده است؛ بنابراین، به معنای نیستی و عدم نمی‌تواند باشد.

دوم اینکه اساس زندگی انسان، پس از مرگ است و زندگی دنیا، مقدمه ای است برای زندگی پس از مرگ.

«قَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ. إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ»^۱ در این آیه نیز خداوند با اشاره به دارالقرار بودن آخرت، به این نکته اشاره دارد که سکونت و قرار قلبی در دنیا بدون توجه به آخرت امکان ندارد؛ چرا که دنیا جز متاع اندکی نیست.

بنابراین، وضع مطلوب برای بشر، با توجه به ساخت انسان، گرایش به لذتی بی‌نهایت (الله) و میل به آخرت برای بقا در آن لذت است. اما با شناخت وضع موجود و شناخت وضع مطلوب تنها بخشی از مسیر معنابخشی به زندگی را طی کرده‌ایم. رکن سوم معنابخشی به زندگی، شناخت مسیری است که ما را از وضع موجود به وضع مطلوب

می‌رساند.

راهنمای آگاه به مسیر و مقصد (فرستاده الله و جانشینان او)

ارتباط وجود بی‌نهایت و نامحدود به صورت مستقیم برای انسان محدود، امکان ندارد؛ بنابراین، نیازمند واسطه‌ای است تا کلام خداوند را دریافت و به انسان انتقال یابد. علامه مصباح، معتقد است، ضرورت نبوت، مبتنی بر وجود یک زندگی ابدی برای انسان است و مقدمات آن چنین است: الف) هدفمندی آفرینش انسان؛ ب) مختار بودن انسان؛ ج) نارسایی دانش بشری در شناخت راه صحیح زندگی و تأمین مصالح ابدی.

از نگاه ایشان ضرورت نبوت مبتنی بر این استدلال است:

۱. خدا انسان را برای رسیدن به یک سعادت و لذت پایدار آفریده است؛

۲. لذت ابدی انسان در گرو عمل اختیاری او و عمل اختیاری وی در گرو شناخت راه درست دستیابی به کمال ابدی است؛

۳. دانش بشری برای تشخیص همه مصالح و مفاسد و تعیین راه صحیح سعادت ابدی کافی نیست؛

اگر خدا غیر از راه‌های عادی شناخت، برای رسیدن به سعادت ابدی راه دیگری را پیش روی انسان نهد، آفرینش وی عبث و خلاف حکمت خواهد بود.^۱

برخی آیات در قرآن هستند که می‌توان از آنها، همین استدلال را برداشت کرد. رُسلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ؛^۲ پیامبرانی بشارتگر و هشداردهنده [فرستادیم]، تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا حجتی

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، راه و راهنماشناسی در قرآن، ص ۱۰۰-۱۱۴.

۲. نساء، ۱۶۵.

نباشد. خدا توانا و حکیم است.

بنابر آیه بالا، اگر حس و عقل و یا همکاری آن دو، برای شناخت راه صحیح زندگی کافی بود، وقتی مردم احتجاج می‌کردند و می‌گفتند: «ما نمی‌دانستیم کدام راه بد و کدام راه خوب بود»، خدا می‌توانست بفرماید: «من به شما حواس و عقل را برای تشخیص خوب و بد و حق و باطل داده بودم»؛ حال آنکه خدا می‌فرماید: «تا پیامبر نفرستیم حجت تمام نمی‌شود»؛ پس از نظر قرآن ادراکات عادی بشر، برای شناختن راه صحیح زندگی کافی نیست.^۱

بنابراین، اگر خداوند، لذت‌گرایی را در نهایت درجه خود در وجود انسان قرار داده است، هم مصداق این گرایش را و هم مسیر دستیابی به آن را مشخص کرده است. همچنین راهنمایی به نام عقل در درون انسان و راهنمایی به نام «امام» در عالم خارج، معین کرده تا انسانی که خواستار سعادت ابدی و چشیدن لذت واقعی زندگی است، بتواند تحت «ولایت» آن امام، از عقل خویش استفاده کند.

رابطه ولایت بین انسان و خدا بدین معناست که شناخت انسان، شناخت خدایی، محبتش محبت خدایی و رفتارش رفتار خدایی می‌شود. چنین انسانی خدا را بیش از همه دوست دارد: **وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ** که ایمان آورده‌اند به خدا محبت بیشتری دارند.

بنابراین، در رابطه ولایت بین خدا و انسان، خدا از انسان تأثیر نمی‌پذیرد و اساساً خداوند تحت تأثیر هیچ موجودی واقع نمی‌شود. البته ولایت طرفینی است همان‌گونه که

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، راه و راهنماشناسی در قرآن، ص ۱۱۰-۱۱۲.

۲. بقره، ۱۶۵.

گفته می‌شود: أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ و یا: أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، اما تاثیر و تاثر طرفینی نیست.

در عصر حاضر، امام دوازدهم حجت خدا بر مردم برای دستیابی به سعادت ابدی است. وی وجودی است که انسان باید رابطه ولایت با او برقرار کند. از این رو شناخت و معرفت خویش را تابع او سازند و دینشان را از او فرا گیرند. البته این تبعیت و دنباله روی بر اساس محبت است. چنانچه در قرآن می‌فرماید: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۱ بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهانتان را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است.^۲ در این آیه (مجادله، ۵۸) خدا به پیامبرش می‌فرماید: امکان ندارد کسانی که در قلب و دل خویش به دشمنان خدا احساس تمایل می‌کنند و مخفیانه با آنان سر و سرّی دارند، ایمان به خدا و قیامت داشته باشند.^۳

اینگونه آیات، قرائن و شواهد بیانگر این حقیقت است که اولاً آدمی میل دارد برای همیشه در لذت و خوشی به سر برد؛ ثانیاً، ارضای این میل چیز نامطلوبی نیست و اگر گفته می‌شود در دنیا از بعضی لذت‌ها خودداری کنید، برای آن است که به لذت عمیق‌تر و گسترده‌تر و نعمت‌های جاودانه جهان آخرت لطمه نزنند.^۴

۱. آل‌عمران، ۳۱.

۲. مصباح یزدی، محمدتقی، در پرتو ولایت، ص ۲۸۹-۲۹۳.

۳. همان، ص ۲۹۸-۲۹۹.

۴. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، ص ۷۵-۷۶.

عصر غیبت

امامت پشتیبان همیشگی و حامل حقیقت است که به دستورات دینی جان داده و به تاویل و تفسیر قرآن می‌پردازد، تا مسیر هدایت بشر، برای او شناخته شود و انسان در مسیر رفتن به سمت سعادت و خوشبختی به انحراف کشیده نشود. بدون امام هر کوششی به سمت حقیقت و خوشبختی انسان، ناتمام است و به خطا می‌انجامد.^۱ بشر قادر به درک ذات مقدس الهی نیست و تنها می‌تواند مظاهر عالم ملکوت را که در ورای صور عالم انسانی متجلی است، درک کند.

چنانچه هانری کربن،^۲ فیلسوف فرانسوی که مکاتباتی در مورد تشیع با علامه طباطبایی داشت، برتری تشیع نسبت به سایر ادیان و مذاهب را ارتباط استمراری با خالق هستی، حتی در عصر غیبت به واسطه ولایت امام عصر (عج) می‌دانست. در حالی که سایر ادیان و مذاهب، با ختم نبوت، از وجود چنین ارتباطی محروم بوده و هستند.^۳

رکن چهارم: رفتار مطابق دانسته‌ها و نیازها

پس از کسب «معرفت و شناخت» نسبت به راهنمایان مسیر خوشبختی نوبت به «عمل» می‌رسد. لازم است در مقام عمل نیز راهنمایان برگزیده از جانب خدا را الگوی خویش قرار داده، از آنان پیروی کنیم.^۴ حال که منجی آخر، در میان ما نیست، تلاش ما باید در جهت تعجیل در فرج امام زمان (عج) باشد تا با ظهور راهنما به سوی لذت

۱. شاهجویی، محمدامین، ۱۳۸۴، مقالات هانری کربن، ص ۳۰۱.

2. Henry Corbin.

۳. طباطبایی، محمدحسین، ص ۱۴-۱۲.

۴. مصباح یزدی، محمدتقی، در پرتو ولایت، ص ۲۹۷.

بی‌نهایت، همه بشریت به این خواسته عمومی دست یابند.^۱

مثال امام حسن مجتبی (ع) در روایتی زیبا درباره چگونگی تلاش برای زندگی می‌فرماید: *وَاعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا، وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا*؛ برای دنیای خویش چنان برنامه بریز، گویی تا ابد زنده‌ای و برای آخرت خود به گونه‌ای طرح بریز که گویا فردا خواهی مرد. این روایت به معنای این است که انسان دائماً باید متوجه رفتار خویش باشد و لحظه‌ای غفلت نکند؛ چرا که هر فرد باید برای لحظه به لحظه زندگی خویش طرح و برنامه داشته باشد تا معنای زندگی محقق شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نتایجی که در این مختصر به آن دست یافتیم عبارتند از:

۱. ارکان معنای زندگی چهار اصل دارد که از تعریف معنای زندگی اتخاذ شد:

(الف) شناخت کاستی‌ها و نیازهای وضعیت موجود و اولویت‌بندی آنها؛

(ب) شناخت وضع مطلوب به عنوان هدف خوشبخت‌کننده و لذت‌بخش؛

چرا که هر انسانی به دنبال خوشبختی خویش است؛

(ج) شناخت راه (از وضع موجود به وضع مطلوب) و راهنمای آگاه به مسیری

که روابط و ضوابط میان پدیده‌ها را بشناسد؛

(د) قدم گذاشتن در مسیری که شناخته شد.

۲. ارکان معنای زندگی در اندیشه علامه مصباح یزدی، درباره چهار عنوان اشاره شد که

بحران معنا با اختلال در هر کدام از ارکان، شکل می‌گیرد.

(الف) وضع موجود هر فرد، از نگاه علامه مصباح یزدی، «کسب خوشبختی

۱. «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ». (بقره، ۱۸۵).

یعنی لذت پایدار در عالی‌ترین درجه کیفیت» است؛

ب) ایشان مصداق هدف خوشبخت‌کننده که کسب لذت پایدار در عالی‌ترین درجه کیفیت، در گرو قرب به اوست، الله تبارک و تعالی می‌داند؛

ج) نزدیک شدن به این مصداق، تنها در ساحت اخروی و با بهره‌گیری از نعمات دنیوی امکان‌پذیر است؛ بنابراین، خدایی که تنها برای خواسته‌های دنیوی، هدف قرار داده شود، نه تنها معنابخش زندگی نیست که گاهی، عامل بحران معنا نیز می‌شود؛

د) دستیابی به لذت پایدار در عالی‌ترین درجه کیفیت، پس از انتخاب هدف خوشبخت‌کننده در چهارچوب ساحت اخروی فقط و فقط با راهنمایی برگزیدگان الهی و حجت خدا روی زمین ممکن است.

و) تلاش برای فرج آخرین حجت خدا و توسل واقعی به ایشان در همه لحظات زندگی برای معنابخشیدن به زندگی ضروری است.

۳. تنها مکتب و تفکری می‌تواند معنابخش زندگی بشر باشد که ارکان معنای زندگی را تبیین کرده باشد. تبیین علامه مصباح از دین اسلام و مکتب تشیع، این ویژگی را داراست و با این تبیین، معنای زندگی کشف و هر فرد می‌تواند آن را جعل و انتخاب کند.

۴. معنای زندگی در اندیشه علامه مصباح یزدی در وهله اول، «کشف» و سپس باید «جعل» یا انتخاب شود.

۵. صرف داشتن هدف معنابخش زندگی نیست. همین‌طور زندگی فردی که «الله» را به عنوان هدف خوشبخت‌کننده انتخاب کند، ولی راهنمای مسیر رسیدن به قرب الهی را درست انتخاب نکند یا الله را در چهارچوب ساحت دنیوی انتخاب کند (فقط برای دستیابی

به اهداف محدود دنیا مثلاً اشتغال، ازدواج، شفای مریض و...، معنا نخواهد داشت و نیز فردی که الله را هدف خوشبخت کننده قرار دهد و راهنما را هم درست انتخاب کند، اما سعی و تلاشی در جهت هدف نداشته باشد، به معنا نخواهد رسید؛ چرا که انسان چیزی جز سعی و تلاش ندارد؛ «لیس للانسان الا ما سعی».

۶. هدف هر فرد نسبت به فرد دیگر و با توجه به درک از خویش، متفاوت است. اهداف به صورت تشکیکی و سلسله مراتبی است و قابلیت استمرار تا بی نهایت را دارد؛ بنابراین، ممکن است فردی به خاطر عدم شناخت بی نهایت طلبی خویش، در تمام عمر به دنبال اهداف محدود در ساحت دنیوی باشد و هیچگاه پرسش از معنای زندگی برای او مطرح نشود. توجه دادن به پایان زندگی دنیوی با مرگ و استمرار انسان پس از مرگ، می تواند پرسش از معنای زندگی را برای چنین شخصی ایجاد کند.

در نهایت انسان برای انجام رفتار منتهی به معنا، باید چند نکته را در نظر بگیرد:

۱. انتخاب ساحت اخروی به عنوان ساحت اصلی زندگی (مقدمات آن در همین مقاله گذشت).

۲. تعیین اهداف کوتاه و بلند مدت برای انجام هر فعلی مثل خوردن غذا، تفریح، مطالعه، عمل عبادی و مذهبی، ازدواج، انتخاب شغل یا رفیق، نشستن در خانه و حتی هیچ کاری نکردن و... منظور از هدف در اینجا هدف مادی و در چهارچوب دنیاست. در این مرحله باید هدف را در ابعاد پنج گانه هدف شناخت و به اصطلاح اسمارت^۱ کرد.

۱. اسمارت (Smart) مخفف ۵ ویژگی هدف است که برای هدف گذاری ضروری است. هدف باید پنج ویژگی داشته باشد وگرنه هدف نیست: معین (Specific)، قابل اندازه گیری، ((Measurable، دست یافتنی ((Attainable، واقع بینانه ((Realistic، زمان بندی شده (Timely)

۳. هدف را با هدف اخروی مطابقت دهد تا در چهارچوب هدف اخروی تعریف شود.
 ۴. مسیر دستیابی به هدف دنیوی را در چهارچوب ضوابط حیات اخروی، طراحی کند.
 ۵. محاسبه میزان دستیابی به هدف و عدم انحراف از مسیر در فواصل زمانی متناسب و در صورت لزوم تعویض یا تنظیم هدف یا مسیر دستیابی به آن.
- این مراحل دائماً باید تکرار شود تا تبدیل به عادت و سپس ملکه وجودی هر فرد شود.

فهرست منابع

القرآن الکریم

۱. نهج البلاغه.

۲. ابن طاووس حلی، سید علی ابن موسی ابن جعفر (۱۳۸۷)، الملهوف علی قتلی الطفوف (کتاب الکترونیکی)، موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، قم.

<https://library.tebyan.net/fa/Viewer/Switcher/108519/0>

۳. بیات، محمدرضا (۱۳۹۰)، دین و معنای زندگی در فلسفه تحلیلی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم.

۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، انتظار بشر از دین، (محقق: محمدرضا مصطفی‌پور)، اسراء، قم.

۵. حرّانی، حسن بن شعبه (بی‌تا)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم، موسسه النشر الاسلامی، قم.

۶. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۶ق)، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، موسسه آل‌البت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم.

۷. شاهجویی، محمدامین، ۱۳۸۴، مقالات هانری کربن، حقیقت، تهران.

۸. صفایی حائری، علی (۱۳۹۰)، حرکت، انتشارات لیله القدر، قم.

۹. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

۱۰. کامو، آلبر (۱۳۴۹)، فلسفه پوچی، (مترجم: دکتر محمدتقی غیاثی)، انتشارات پیام، تهران.

۱۱. کلینی رازی، محمدبن یعقوب، الاصول من الکافی.
۱۲. گولد، جولیس و کولب، ویلیام (۱۳۹۲)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر پرهام، نشر مازیار، تهران.
۱۳. مجلسی، محمدباقر (بی تا)، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰)، اخلاق در قرآن، انتشارات موسسه امام خمینی (ره)، قم.
۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰)، به سوی خودسازی، انتشارات موسسه امام خمینی (ره)، قم.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰)، پیش نیازهای مدیریت اسلامی، انتشارات موسسه امام خمینی ره، قم.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰)، جرعه ای از دریای راز، انتشارات موسسه امام خمینی ره، قم.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰)، خداشناسی در قرآن، انتشارات موسسه امام خمینی ره، قم.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰)، در پرتو ولایت، انتشارات موسسه امام خمینی ره، قم.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰)، راه و راهنماشناسی در قرآن، انتشارات موسسه امام خمینی ره، قم.
۲۱. ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۲، درس گفتار معنای زندگی، [تقریر] رضا ایرانمنش،
- www.3danet.ir، تهران.

22. Bentham, Jeremy (2009). *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation*. Dover Philosophical Classics. Dover Publications.
23. Brännmark, Johan (2003) 'Leading lives', *Philosophical Papers*, Vol. 32, pp. 321–43.
24. Crimmins, James E. (1986). "Bentham on Religion: Atheism and the Secular Society". *Journal of the History of Ideas*. University of Pennsylvania Press.
25. Edwards, Paul (1967); "Meaning and Value of Life", *The Encyclopedia of Philosophy*, ed: Paul Edwards. vol. 4. New Yourk: McMillan.
26. Kierkegaard, soren, 1983, *Fear and trembling and repetition*, ed and tr. Howard v. Hong and edna Hong Princeton, Princeton, Princeton university press.
27. Nozick, Robert (2013) "Experience Machine", in *Ethical Theory an Anthology*, Wiley & Sons.
28. Matz (2007); "New Developments in the Meaning of Life", *Philosophical Compass*; 2 (2), pp. 196-217.
29. Mats (2001); "The Concept of a Meaningfull Life", *American Philosophical Quarterly*; 38, , pp. 137-153.
30. Mill, John Stuart (1998). *Utilitarianism*. Crisp, Roger, ed. Oxford University Press.
31. Parfit, Derek (1984), *Reason and Persons*, Oxford.
32. Pojman Louis P. *Philosophy The Quest for Truth* (United States of America, Wadsworth Publishing Company, and an International Thomson Publishing Company, 1999).
33. Quinn, Philip (2000), "How Chirstianity Secures Lifes Meaning", in *The Meaning of Life in the World Religions*, Runzo and Martin (ed.).

34. Sartre, Jean Paul, 1992, *Being and Nothingness*, translated by Hazel E. Barnes, New York, Washington Square Press.
35. Sher, George, (ed. 2001). *Utilitarianism and the 1868 Speech on Capital Punishment*, by J. S. Mill. Hackett Publishing Co.
36. Thomson, Garret (2010). *on the meaning of life*. Belmont, CA, United States: Cengage Learning.
37. Wong, Wai-hung (2008) 'Meaningfulness and Identities', *Ethical Theory and Moral Practice* 11, pp. 123-148.
38. <https://plato.stanford.edu>.